

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۴۰۱

موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - حقیقت شفاعت - شفاعت در قرآن

مصادف با: ۶ ربیع الثانی ۱۴۴۴

نظر منکران درباره آیات شفاعت

جلسه: ۶

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

بخش سوم

در آیه ۴۸ چند بخش قابل بررسی است؛ بخش اول و دوم اجمالاً مطرح شد. بخش سوم این است که «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»؛ این بخش‌ها عمدتاً بر مبنای پندارهای باطل بنی‌اسرائیل مطرح شده و خداوند انذار کرده از اینکه در روز قیامت گمان نکنند می‌توانند بر وزان راه‌هایی که در دنیا برای خلاصی خود از مشکلات طی می‌کردند، در آخرت هم می‌توانند این کار را بکنند. علی‌أیحال یکی از ویژگی‌هایی که برای روز معاد در این آیه ذکر شده، این است که «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»، یعنی لا یقبل من نفس شفاعة.

حقیقت شفاعت

درباره شفاعت بحث بسیار است؛ اما مهم‌ترین مطلب در آغاز بحث، تبیین حقیقت شفاعت است. شاید در تلقی عمومی شفاعت عبارت است از واسطه قرار دادن و درخواست کردن از یک مقام عالی به سبب واسطه. در امور دنیایی گاهی برای جلب منابع و دفع مضرات به این طریق روی می‌آورند. یعنی کسی می‌خواهد یک منفعتی را به سوی خودش جلب کند، به سراغ کسی می‌رود که قدرت و نفوذ دارد و از او درخواست می‌کند که این کمک را به او کند. یا ضرری می‌خواهد متوجه کسی شود، با اتخاذ این راه و استمداد از آن شخص صاحب نفوذ، جلوی این ضرر را می‌خواهد بگیرد. شاید در این تلقی اساساً به قابلیت‌های این شخص و کسی که برای او شفاعت می‌شود یعنی مشفوع له، هیچ توجهی نیست. نوعاً گمان مردم حتی متدینین این است که در آخرت پیامبر(ص)، انبیاء و اولیاء، معصومین(ع) نزد خداوند وساطت می‌کنند و از خدا درخواست می‌کنند که این شخص با همه آلودگی‌هایی که دارد بخشیده شود و به بهشت برود؛ گناهان او نادیده گرفته شود. ولی شفاعت این نیست؛ یک اشتباه و انحرافی در مسأله شفاعت پیش آمده و این تلقی را ایجاد کرده است. شفاعت از شفع به معنای زوج است، شفاعت یعنی جفت شدن، زوج شدن؛ اگر کسی به دیگری نزدیک شود، حالا یا فاعلیت فاعل تقویت شود یا قابلیت قابل قوی‌تر شود، به نحوی که این دو به هم نزدیک شوند، اینجا شفاعت تحقق پیدا می‌کند. اگر گفته می‌شود مثلاً در روز قیامت شفاعت وجود دارد و برخی شفیع هستند و می‌توانند انسان‌ها را نجات بدهند، این در زمانی صورت می‌گیرد که قابلیت‌های قابل قوی‌تر شده باشد، از آن طرف فاعلیت فاعل هم گسترده‌تر و عمومی‌تر شده که این دو به هم نزدیک شوند. وقتی این قرابت و جفت شدن و زوج شدن اتفاق بیفتد، آنجا جای شفاعت است. به

عنوان مثال برای کسی که تمام عمر گناه کرده، این معنا ندارد که با همه آن گناهان و بدون عذاب به یکباره و بدون کسب آمادگی از ناحیه شافعان شفاعت شود و وارد بهشت شود. تا زمانی که این قرابت و جفت شدن حاصل نشود، ورود به بهشت معنا ندارد و ممکن نیست. لذا به گفته اهل تحقیق، شفاعت مربوط به آخرین مراحل رسیدگی به کار انسان و قبل از ورود به جهنم صورت می‌گیرد. کسی که گناه کرده، در عالم برزخ عذاب می‌شود؛ کسی که توبه نمی‌کند، با اعمال زشت فراوان از دنیا می‌رود، قطعاً در عالم برزخ معذب است. اینکه در برزخ شفاعت صورت بگیرد، این هم ثابت نیست؛ بلکه در برزخ ممکن است عنایات و الطافی صورت بگیرد به خاطر بعضی کارها از بعضی عذاب‌های برزخی او کاسته شود، که این هم جای بحث بیشتر دارد؛ اما در عالم برزخ این تعذیب که در واقع انعکاس اعمال و رفتار و خلیقات خود انسان محقق می‌شود. این یک مرحله از پاکسازی روحی این شخص است. روز قیامت هم احوال یوم القیامة، هول‌هایی که برای او پیش می‌آید، حتماً به پاکسازی و تصفیه او کمک می‌کند. بعد در مراحل مختلف این عذاب‌ها وجود دارد؛ بعد از پاکسازی‌های گسترده و چند مرحله‌ای روح انسان، آنگاه انسان قابلیت ورود به بهشت را پیدا می‌کند. یعنی آن آخرین مرحله که این قابلیت‌ها تقویت شد، عنایت خداوند شامل می‌شود و شفیعان به اذن خداوند این کار را انجام می‌دهند که او را از ورود به جهنم خلاص کنند.

پس شفاعت به معنایی که در ذهن ما براساس امور دنیایی شکل گرفته نیست؛ کسی با همه گناه و جنایتی دارد نزد دیگری برود و پارتی‌بازی کند و بگوید تو به قاضی بگو که این را ندیده بگیرد؛ نه، این چنین نیست. حقیقت شفاعت در واقع زمانی اتفاق می‌افتد که جفت شدن این دو، نزدیک شدن، قرابت تحقق پیدا کند و در اثر تقویت قابلیت‌های قابل و شمول بیشتر عنایات و افاضات فاعل، محقق می‌شود. این حقیقت شفاعت است.

شفاعت در قرآن

در رابطه با شفاعت سه دسته آیه در قرآن وارد شده است:

دسته اول: یک دسته به طور کلی نفی شفاعت می‌کنند، از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»، می‌گوید قبل از آنکه آن روز بیاید، از آنچه به شما داده‌ایم انفاق کنید. آن روز چه روزی است؟ آن روز نمی‌شود هیچ معامله‌ای صورت بگیرد و چیزی را فروخت. «لا شفاعة» به عنوان نفی مطلق شفاعت در روز قیامت است؛ «لا» نفی جنس است، شفاعت هم اسم جنس است؛ دارد نفی می‌کند مطلق شفاعت را.

دسته دوم: یک دسته از آیات، شفاعت را برای مجرمان و گناهکاران نفی می‌کند؛ می‌فرماید: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ».^۲ از اینها سؤال می‌کنند که چه شد در این جایگاه قرار گرفتید؟ می‌گویند ما نماز

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲. سوره مدثر، آیات ۴۲-۴۸.

نمی‌خواندیم، مسکینان را طعام نمی‌دادیم، مکذب یوم‌الدین بودیم، تا زمانی که برای ما یقین حاصل شد؛ یعنی بعد از مرگ فهمیدیم که اینها اموری بود که ما ترک کردیم و انجام ندادیم، یا بعضی امور را باید انجام نمی‌دادیم ولی انجام دادیم. آنجا می‌فرماید: شفاعت شافعین برای آنها هیچ سودی ندارد. «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» ظهور در این دارد که برای آنان شفاعت سود ندارد؛ نفی مطلق شفاعت نکرده است؛ درست است اثبات شفاعت نشده ولی نفی شفاعت برای مجرمین کرده است. آیه محل بحث و آیه ۱۲۳، اینها از همین دسته هستند؛ می‌فرماید: «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»، یا در آیه ۱۲۳ می‌فرماید: «وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ»، شفاعت برای آنها نفعی ندارد.

دسته سوم: دسته سوم هم می‌گوید شفاعت به اذن خدا یا برای برخی از اشخاص خاص ثابت است. یعنی اثبات شفاعت در یک فرض خاص؛ اثبات فی‌الجمله، مثل آیه ۲۵۵ سوره بقره: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»، یا آیه ۳ سوره یونس که می‌فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، و نیز آیه ۲۸ سوره انبیا: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى». در این چند آیه هم اشاره به شافعان می‌کند که برخی به اذن خدا شفاعت می‌کنند؛ حالا چه کسانی را خدا اذن می‌دهد که شفاعت کنند، این بحث دیگری است. یکی هم در مورد کسانی است که شفاعت می‌شوند؛ «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»، اینها شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت واقع شود. باید به مرحله‌ای برسد که این رضایت حاصل شود؛ این حالت در او پدید آید. این به همان قابلیت انسان اشاره می‌کند که تا این قابلیت ایجاد نشود، شفاعت شامل اینها نخواهد شد.

حالا ما سه دسته آیه داریم؛ الان این آیه که در سوره بقره آیه ۴۸ بررسی می‌شود، از دسته دوم است؛ دسته دوم نفی مطلق نکرده، بلکه نفی شفاعت برای گروهی از انسان‌ها کرده، به غیر از این آیه، آن آیه را هم داریم که به طور کلی نفی شفاعت می‌کند به حسب ظاهر و برخی هم داریم که تأیید و اثبات می‌کند شفاعت را برای گروه خاصی که به اذن خدا می‌توانند در مورد یک عده خاص شفاعت کنند.

بر این اساس، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: (دیدگاه‌های فرعی شعبی از این دو دیدگاه محسوب می‌شوند). یک عده مطلقاً نفی شفاعت می‌کنند و می‌گویند به طور کلی شفاعت منتفی است؛ اینها برای خود استدلال‌هایی هم دارند.

نظر منکران درباره آیات شفاعت

کسانی که نفی شفاعت می‌کنند و می‌گویند آن دسته اول آیات که «لَا يَبْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»، و نیز دسته دوم مثل همین آیه ۴۸ سوره بقره، اینها دلالت بر نفی دارند. اولی نفی مطلق و دومی نفی فی‌الجمله؛ ولی هر دو بر این اتفاق نظر دارند که شفاعت سودی ندارد؛ حالا یا مطلقاً یا فی‌الجمله. پس این دو دسته اول قابل استدلال برای اثبات شفاعت نیست. چون هر دو دارد نفی می‌کند.

اما دسته سوم هم قابل استدلال برای اثبات شفاعت نیست؛ چون در صورتی می‌توانیم به این آیه استدلال کنیم که این استثناء حقیقی باشد؛ یعنی «الا لمن ارتضى» یا «الا باذنه» استثناء حقیقی باشد؛ چون اگر استثناء حقیقی باشد معنایش

این است که در مواردی شفاعت برای کسانی ثابت است. آن وقت اینها می‌توانند مقید آنهایی باشند که دلالت بر نفی می‌کنند. یعنی کأن مضمون و محصل این سه دسته در صورتی که استثناء در دسته سوم حقیقی باشد این می‌شود که لا شفاعة الا فی بعض المواقع یا مواضع یا بالنسبة الی بعض الافراد. ولی مسأله این است که اینها استثناءهای حقیقی نیستند بلکه استثناء برای تأکید نفی است؛ استثناء برای تأکید نفی مثل این آیه: «سُنُقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى * اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ» یا «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»؛ چطور این دو آیه دلالت می‌کند بر تأکید نفی؟ در آیه اول پیامبر(ص) می‌گوید «سُنُقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى * اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ»، اگر بخواهد این استثناء حقیقی باشد، یعنی پیامبر(ص) هم گرفتار نسیان می‌شود. می‌گوید فراموش نمی‌کنی مگر اینکه خدا بخواهد. استثناء حقیقی معنایش این است که اگر خدا بخواهد تو فراموش می‌کنی. اینجا می‌خواهد بگوید تو فراموش نمی‌کنی، مگر اینکه خدا بخواهد که خدا هم چنین چیزی نمی‌خواهد. یا مثلاً در آیه دوم می‌گوید برخی از انسان‌ها در بهشت جاودانه هستند، تا زمانی که آسمان‌ها و زمین هستند، اینها در بهشت خلود دارند و جاودانه‌اند، «اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»، اگر این استثناء حقیقی بود، معنایش این است که مگر کسانی که خدا بخواهد، الا آن چیزی که خدا بخواهد؛ یعنی ممکن است این خلود بهم بریزد و این جاودانگی از بین بروند؛ در حالی که خداوند اینجا نمی‌خواهد استثناء کند، می‌خواهد نفی مذکور در آیه را تأکید کند؛ «اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» یعنی مگر اینکه خدا بخواهد که خدا هم قطعاً چنین چیزی نمی‌خواهد. وقتی خداوند وعده می‌دهد برای اینکه کسی اهل سعادت باشد در بهشت جاودانه است، این وعده‌اش را حتماً حفظ می‌کند و این استثناء هم استثناءهای حقیقی نیست؛ این برای تأکید است.

پس دو آیه اول دلالت بر نفی دارد، یکی مطلق و یکی فی‌الجمله؛ از آیه سوم هم اثبات شفاعت استفاده نشد. یعنی وقتی می‌گوید «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ»، شفیع نیست بعد از اذن خدا که خدا هم چنین اذنی نخواهد داد. «وَلَا يَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» هم همین معنا را دارد؛ یعنی تأکید نفی دارد می‌کند، «وَلَا يَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» که خدا هم برای کسی این چنین نخواهد کرد.

این استدلالی است که برخی برای نفی شفاعت به طور کلی و در مقام بررسی این سه دسته آیه گفته‌اند. باید ببینیم آیا این استدلال مورد قبول است یا نه.

«والحمد لله رب العالمين»